

آزموده را آزمودن خطاست

سقوط رژیم جمهوری افغانستان و به قدرت رسیدن نیروهای شرارتی جهادی در کشور ما دارای عوامل گوناگون بیرونی و درونی میباشد. در این نوشته گذر کوتاهی روی یکی از علت‌های داخلی ولی اساسی آن صورت میگیرد.

عده‌یی از رهبران حزبی و دولتی (ملکی و نظامی) نقش کلیدی را در تسریع پروسه از هم پاشی دولت ج.ا. به نفع تنظیم‌های نام نهاد جهادی اسلامی و ملیتی بازی کردند. اشخاص مذکور که از اعتبار فوق العاده در حزب و دولت برخوردار بودند، بنابر تعلق‌های قومی، زبانی، فرکسیونی و زد و بندهای ناسالم سیاسی‌شان، قدرت را به سیاهترین و وحشی‌ترین جریان‌های افراطی که پابند هیچ نوع ارزش‌های مدنی- انسانی نبودند، تسلیم کردند. در حالی که اکثریت مطلق اعضای حزب وطن (ح. د. خ. ا.) و کارمندان دولتی وفادار به **آرمان‌های واقعی رهایی انسان زحمتکش** از چنگال ظلم و خرافه‌ها، هنوز در دوایر و محله‌ها مصروف ایفای دین وطنی‌شان بودند، آن عده انگشت شمار تعهد‌های‌شان را در مقابل وطن و مردم‌شان به دست فراموشی سپردند و هرکدام کوشیدند تا در تسریع فروپاشی دولت از دیگری پیشگامی جوید و وفاداری خود را به نفع ارتجاع منطقه، استعمار جهانی و مزدوران داخلی‌شان تثبیت نماید.

آنان بودند که با زیر پا کردن اصول مرامی باعث تعمیق بحران و پرابلم‌ها در تمام عرصه‌های زنده‌گی اجتماعی- سیاسی شدند و برخلاف تمام سوگندهای خود عمل کرده، منافع شخصی- مادی را نسبت به تعهد‌های وجدانی و اخلاقی‌شان که به حیث افراد روشن سپرده بودند، ترجیح دادند و دست دوستی و همکاری با جانباختگان نامدار تاریخ دادند و ضربه‌ها تکانه‌دهنده‌یی بر پیکر زخمی جنبش چپ و دموکراتیک جامعه افغانستان زدند.

با سقوط رژیم، هزاران هزار هموطن ما، به خصوص قشر روشن‌نگر و تحصیلکرده، ده به ده و شهر به شهر و بالاخر تا دوردستها به فرار مجبور شدند. در این حوادث اکثریت اعضای

عادی ح. د. خ. ا. و کارمندانِ پایین رتبه دولت ج. ا. تمام زنده گی شان را از دست دادند و در سراسر جهان آواره شدند.

نیروهایی به کشور حاکم شدند که وظیفه نابودی تمام نهادهای بالقوه دموکراتیک و مترقی را عهده دار بودند. افغانستان روزنه یی را که به سوی ترقی و دگرگونیهای بنیادی اجتماعی در برابر خود باز کرده بود، در اثر حاکمیت دوباره ارتجاع از دست داد.

در این اواخر تعدادی از این افراد معلوم الحال، یک بار دیگر بنابر همان وابسته گیهای قومی و قبیله یی شان در تلاش شده اند تا بار دیگر نیروی جدیدی از انسانهای با احساس و وطندوست را از بیرون کشور و هزاران حزبی سابق را که در داخل کشور با خوف و خطر به ادامه حیات مصروف اند، در وجود سازمانهایی اغوا کنند و از این طریق در تطبیق پلانهای وسیع استعماری ارتجاع و امپریالیزم سهم شوند؛ غافل از این که دیگر هیچ رفیق و مبارز آگاه فریب سرابهای فرمایشی معامله گران را نخواهد خورد، زیرا نیک میدانند که **«آزموده را آزمودن خطاست»!**

این بار رزمنده گان با تجربه جنبش انقلابی کشور با فراخبینی در انتظار شکل سازمان آرمانی شان در وجود حزبی اند که سنگپایه های آن را «**نهضت آینده افغانستان**» به حیث درفشدار مبارزه های رهاییبخش خلق افغانستان بنیاد نهاده است.

جنبش چپ راه خود را با متانت دنبال میکند و دیر نخواهد بود روزی که ما همه در یک گردهمایی بزرگ، پیکارجویان وفادار به آرمانهای خلق افغانستان را متشکل سازیم.

برگرفته از شماره «۱۹» نشریه آینده سال ۲۰۰۳

www.ayenda.org